

# والله

## خطابه غدير قانون اسلامي

آنچه کمتر درباره‌ی عید الله اکبر، عید غدیر شنیده‌اید ...

سلسله مباحث نظام شناسی اسلامی

استاد مرتضی زاهدی

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

## مقدمه

در باب غدیر، اندیشمندان بسیاری سخن گفته‌اند و تحلیل‌های بسیار، نگاشته شده است. لکن آن چه در ادامه طرح می‌شود، حاصل تدبر در آیات شریفه‌ی قرآن کریم در این باب است که با عنایت به شرایط خاص عصر نبی اکرم صلوات الله علیه و تطبیق آن با وضع کنونی و جریان‌های فکری عصر حاضر نوشته شده است. به امید آن که فتح بابی در اعتصام به قرآن، این ریسمان محکم الهی و کشف راه‌های نجات در میان تیرگی‌های عالم خاک باشد و گامی باشد در مسیر حرکت جامعه‌ی اسلامی به سوی عصر ظهور و تحقق حکومت عدل مهدوی. ان شاء الله

و اما آیاتی که در این بحث، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، آیات سوم و شصت و هفتم از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده می‌باشند که شأن نزول آن‌ها به ماجرای غدیر برمی‌گردد. لذا تدبر در این آیات شریفه، می‌تواند در تحلیل ماجرای غدیر بسیار راهگشا باشد.

با عنایت به هر یک از این دو آیه، یک وجه مسأله‌ی غدیر، رخ می‌نماید که در ادامه شرح مختصری از این دو وجه ارائه خواهیم کرد:

### ۱- کامل شدن دین با پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

خداوند در آیه‌ی سوم از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، مفهوم این آیه با توجه به شأن نزول آن، یعنی اگر ولایت امام علی



(علیه‌السلام) را بپذیرید، دین شما کامل شده است و تمام نعمت‌های الهی را جذب خواهید کرد و به فیض آن می‌رسید. در آن زمان است که از شما راضی می‌شوم و شما را به عنوان مسلمان قبول دارم. در حقیقت، خداوند با نزول این آیه در جریان واقعه‌ی غدیر، به کامل شدن دین، بشارت می‌دهد و نتیجه‌ای که از مفهوم این آیه‌ی شریفه می‌توان گرفت این است که از این پس، هرکس ولایت امیرالمؤمنین را قبول نکند، دینش کامل نیست و نعمت‌های خدا بر او جاری نمی‌شود و خدا نیز از او راضی نیست و او را به عنوان مسلمان قبول ندارد. این که خداوند سخن از اكمال دین به میان می‌آورد و سپس می‌فرماید: « وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » نشان می‌دهد که خداوند دینی را قبول می‌کند که کامل باشد. لذا اگر کسی ولایت علیّ ابن ابی طالب را قبول نکند دینش ناقص است. علت این که ما در روز عید غدیر جشن می‌گیریم و هنگامی که با برادران ایمانی خویش روبرو می‌شویم این ذکر را به زبان می‌آوریم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» هم این است که در این روز دین ما کامل شده و نعمت خدا بر بندگان‌ش تمام شده است.

## ۲- مسأله‌ی ولایت، اصل و اساس رسالت

رسول خدا صلوات الله علیه، طبق دستور حق، این آیه‌ی شریفه را برای جمعیت حاضر در سرزمین غدیر، تلاوت فرمودند: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » به روشنی از این آیه چنین استنباط می‌شود که اصل و اساس دین، مسأله‌ی ولایت است. اما به راستی، جوهر و فلسفه‌ی



این ولایت چیست که در نبودش اصلاً دینی هم نیست، رسالتی هم در کار نیست و همه باطل می‌شوند؟

علت این است که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اساسنامه‌ی دین است. اساسنامه به مثابه‌ی قانون اساسی در یک کشور است و قانون اساسی اگر چه به ظاهر چند جمله بیشتر نیست اما همین جملات همانند قلعه‌ای محکم از کلّ کشور حفاظت می‌کند و اگر این قانون اساسی نباشد، نظام، استوار نخواهد ماند. همین تعبیر، در باب دین، معنا پیدا می‌کند. یعنی اگر ولایت امیرالمؤمنین که قانون اساسی دین است، نباشد، اصل رسالت منتفی خواهد شد و به همین جهت است که خداوند عبارت « وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » را بیان می‌نماید. فلسفه‌ی عبارت « وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » در آیه‌ی قبل هم به همین موضوع برمی‌گردد. یعنی خداوند امت مسلمان را این‌گونه مورد خطاب قرار داده است که تا وقتی قانون اساسی داشته باشید، دینتان دین است و اگر این قانون را بر نتابید، ناگزیر به ورطه‌ی پلورالیسم و هرمنوتیک گرفتار خواهید شد. همان پرتگاهی که غرب مدت‌هاست در آن سقوط کرده است.

\*\*\*

در ادامه با بیانی ساده و فارغ از اصطلاحات فلسفی به تبیین ارتباط دو واژه‌ی پلورالیسم و هرمنوتیک با بحث اصلی یعنی موضوع ولایت به عنوان قانون اساسی دین، خواهیم پرداخت.



## ✚ هرمنوتیک به چه معناست و چه نسبتی با فهم اسلام دارد؟

لفظ هرمنوتیک به معنای «هنر تفسیر» است و در اصل، ریشه در مسأله‌ی چگونگی فهم متون مقدس دارد. اما آن چه ما از مفهوم این واژه در این بحث، اخذ کرده‌ایم، باور به این مقوله است که چون اصولاً فهم متن، از فردی به فرد دیگر، تغییر می‌کند، پس انتقال مفاهیم دینی از لسانی به لسان دیگر، ناگزیر، دچار کاستی و نقص و محدودیت می‌شود. با این فرض، بدیهی است که هر چه تعداد واسطه‌ها در انتقال مفهوم زیادتر شود، اعتبار حرف نهایی کمتر خواهد شد تا جایی که دیگر چیزی از مطلب اولیه باقی نمی‌ماند؛ درست مثل خوابی که بخواهند دهان به دهان تعریف کنند که در این صورت، مطلب انتقال یافته و آنچه به نفر آخر می‌رسد بسیار با اصل مطلب فاصله دارد.

اما به راستی نسبت این موضوع با حقیقت اسلام چیست؟ آیا ما نیز در فهم مبانی دین خود، گرفتار چنین مسأله‌ای خواهیم شد؟ یعنی آیا با این شبهه مواجه می‌شویم که معارف اسلام، در طول زمان دستخوش تغییر شده‌اند و امروز به جهت این تغییرات پیایی، قابلیت استناد ندارند؟ واقعیت این است که هرمنوتیک با این تعریف، تنها در چارچوب ظواهر و واقعیت‌های دنیا و در بازه‌ی حیات دنیوی، صدق می‌کند، نه حقایق و مفاهیم ملکوتی؛ لذا جایگاهی در فهم معارف اسلامی ندارد؛ چرا که در نگاه اسلامی، در پس هر ظاهری، باطنی نهفته است که همان حقیقت شیء است و عقبه‌ی اسلام، به حقایق و حقّ مطلق متصل است و از آن



ناحیه همه چیز هدایت می‌شود و از این رو قابلیت جداسازی سره از ناسره را دارد؛ « ذَلِكِ بَانَ اللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ (حج/۶) »

خداوند می‌فرماید: « بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ (انبیاء/۲۴) » یعنی اکثرشان با حق در ارتباط نیستند و حق را نمی‌فهمند، به همین علت نمی‌توانند درست را از غلط تشخیص دهند.

متأسفانه هرمنوتیک همان‌طور که در غرب جا افتاده، در جامعه‌ی علمی و دانشگاهی ما هم به عنوان یک دین و مکتب جدید توسط برخی اساتید، در حال جا افتادن است. مشکل معتقدین به این مکتب، این است که مفهوم حق و حقیقت و قلب را به درستی نشناخته‌اند. اگر موضوع از جنس حقیقت باشد دیگر همانند یخ آب نمی‌شود که در انتها چیزی از آن نماند و اگر آن کس که باید آن را درک کند قلب باشد، نه ذهن، مطلب سالم و بدون تحریف خواهد ماند. وقتی دستگاه دریافت‌کننده قلب باشد، دیگر مثل گوش نیست که اشتباه بشنود و دچار انحراف شود. قلب به تنهایی خیلی از مسایل بیان نشده را می‌فهمد، قلب، حقایق را درک می‌کند. مثال ملموس و ظاهری این قضیه، فهم سریع حالات قلبی و احساسات نزدیکان مثل غم و شادی و ترس و اضطراب ایشان به محض مواجهه با آنهاست بدون این که چیزی بیان کرده باشند. خلاصه، آن که اصلاً ساز و کار اسلام برای رسیدن به فهم عمیق، چیزی غیر از ساز و کارهای متداول ذهنی و تحلیل محتواست و آن ارتباط قلبی با حقیقت معرفت است.



## ✚ پلورالیسم به چه معناست و علت باطل بودن آن چیست؟

پلورالیسم به تعبیر ساده یعنی عقیده‌ی هرکس برای خودش محترم است. خیلی از گروه‌هایی که گرایش‌های باطل دارند مثل توده‌ای‌ها و بهایی‌ها خیلی روی این تفکر، مانور می‌دادند و می‌دهند. اما در پاسخ به معتقدین پلورالیسم باید این سؤال را مطرح کرد که مگر عقیده‌ی گناه می‌تواند محترم باشد؟ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات/۱۲)»؛ همانا بعضی از گمان‌ها گناه هستند. خداوند فرموده که عقیده‌ی خودت برای خودت محترم حساب می‌شود. پلورالیسم یک اندیشه‌ی باطل و شیطانی است. هر فرد باید اعتقادات خودش را محکم بزند، عقیده‌ی کسی نمی‌تواند محترم باشد، مگر اینکه با معیار حق سنجیده شود. هر چیزی برای محترم بودن باید مطابق اصول باشد. عقیده‌ای که بخواهد بدون هیچ دلیلی و فقط چون عقیده‌ی من است محترم باشد، به اشتباه محترم است. برای مثال، مگر می‌شود کسی عقیده‌ی دزدی داشته باشد و برای خودش محترم باشد؟! این عقیده، غلط و باطل است. خداوند فرموده است که حتی نیت گناه را در قلبت هم نگه ندار. نیت آسیب به اموال مردم را حتی نباید در قلب نگه داشت. این عقیده یک انحراف فکری است.

\*\*\*

حال برمی‌گردیم به بحث اصلی. واقعیت این است که هرمنوتیک و پلورالیسم به ظاهر اندیشه‌های نوین هستند اما در حقیقت از روز اول در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به زبان‌های مختلف ترویج می‌شد و تنها چیزی که در برابر این اندیشه‌های باطل، توان مقابله





داشت، وجود یک قانون اساسی محکم بود و این قانون در غدیر، به شکل کامل، صورت تحقق پیدا کرد. امروز هم اگر نظام جمهوری اسلامی، قدرت مقابله با اندیشه‌های کفر و سکولار را دارد و به سادگی دچار فروپاشی نمی‌شود، به یمن وجود قانون اساسی و در رأس قوانین آن، اصل مترقی ولایت فقیه است.

همان گونه که پیش از این ذکر شد، این که خداوند خطاب به حضرت رسول صلوات الله علیه می‌فرماید: « وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » اشاره به این دارد که زمانی دینتان کامل می‌شود که ولایت علی علیه‌السلام و اولاد او را بپذیرید. و ای رسول! اگر این ابلاغ را انجام ندهی گو این که اصلاً هیچ کاری نکرده‌ای، معنای هیچ کاری نکرده‌ای یعنی هیچ دینی نداری؛ یعنی آن‌چه به دستتان می‌رسد، دین نیست. چرا دین نیست؟ چون قانون اساسی ندارد و نسبت به اندیشه‌های باطل مثل هرمنوتیک و پلورالیسم، نفوذپذیر است. یعنی این شبهه ایجاد می‌شود که حرف‌هایی که آن زمان، رسول خدا بیان فرمودند، هم اکنون قابل فهم نیست و حتی شناخت شخصیتی همچون علی علیه‌السلام برای ما مقدور نیست چرا که زمان بر این شناخت گذشته است. بنابر این بدیهی است که آن علی که رسول خدا درباره‌ی او سخن می‌گفت با این علی که ما می‌فهمیم فرق دارد. این قرآن که امروز دست به دست چرخیده و به دست رسیده است، امکان تحریف دارد. حال آن که این تفکر یک تفکر باطل است و دلیل این که قرآن کریم، بر خلاف دیدگاه هرمنوتیک از کم و زیاد شدن و تغییر در مباحث و تحریفات، در امان مانده است این است که قرآن دارای قانون اساسی است و اولیای خدا یعنی حضرات اهل



بیت علیهم السلام، از آن مراقبت می‌کنند. ایشان ولی هستند و ولایت آنها متن قانون اساسی اسلام است.

### ✚ رابطه میان ولی با ولایت و وظایف ولی

توجه به این نکته از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که ما رابطه‌ی دو مقوله‌ی ولی و ولایت را به درستی بشناسیم. شاید این شبهه مطرح شود که با وجود قانون اساسی دین یعنی مسأله‌ی ولایت، دیگر چه نیازی به شخص ولی هست؟ پاسخ این است که ولی حافظ ولایت است. ولی باید باشد تا از ولایت محافظت کند تا افراد نتوانند تحریفاتی من جمله در مفاهیم آیات قرآن ایجاد کنند و یا عده‌ای اندیشه‌ی هرمنوتیک و پلورالیسم را در آن وارد کنند.

ضرورت سکانداری حکومت اسلامی توسط ولیّ فقیه در زمان غیبت امام معصوم هم دقیقاً به همین جهت است. یعنی اگر چه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در قید حیات به سر می‌برند و امامت و ولایت امت را بر عهده دارند اما در اداره‌ی جامعه نیاز به مصداق ظاهری و نماینده‌ی امام وجود دارد تا بتواند عرصه‌های گوناگون نظام اسلامی را در برابر نفوذ اندیشه‌های باطل، پاسداری و مراقبت کند.

از همین مبحث متوجه می‌شویم برخلاف تلقی عده‌ای که بحث ولایت فقیه را تنها یک مسأله‌ی سیاسی می‌دانند، ولایت فقیه در متن قرآن آمده است و در اصل دین ما می‌باشد و خداوند با همین شرط (پذیرش ولایت فقیه)، از ما راضی می‌شود؛ « وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

دیناً» و به خاطر همین شرط ولایت فقیه است که دین باقی می ماند. حذف ولی فقیه از نظام اسلامی یعنی حاکمیت پلورالیسم و هرمنوتیک.

✚ **نگاهی به ریشه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین در**

### **جامعه‌ی اسلامی عصر نبی اکرم صلوات الله علیه**

نگاهی گذرا به وقایع تاریخی صدر اسلام نشان می‌دهد که ریشه‌ی ماجرای سقیفه و کنار گذاشتن ولی خدا از رأس حکومت اسلامی، به سال‌ها قبل از ماجرای غدیر خم، برمی‌گردد. این که قانون اساسی دین، کنار گذاشته می‌شود اتفاقاً به زبان امروزی، دلیلش حاکمیت پلورالیسم در مسأله‌ی شناخت علی بن ابی‌طالب در جامعه است. یعنی نگذاشتن یک شناخت صحیح و شفاف از شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قلوب مردم شکل گیرد.

همان طور که در تاریخ آمده است، در جریان فتح مکه، ابوسفیان زمانی که ائمه ارتش اسلام به رهبری پیامبر اکرم صلوات الله علیه را که سواره و پیاده سرتاسر اطراف مکه را گرفته بودند، دید، همان‌جا اعلام کرد که تسلیم شده است و توسط یکی از آشنایانش که در ارتش اسلام بود نزد پیامبر رفت و اظهار اسلام کرد، حضرت هم قبول کردند. در نتیجه اهل مکه بدون کشته شدن اسلام آوردند. رسول اکرم خطاب به سران مشرکین که حالا به ظاهر ایمان آورده بودند، فرمودند: «أذهبوا فأنتم الطلقاء»؛ بروید شما را بخشیدم، شما آزاد شده‌های من هستید. یعنی مثل آزاد کردن غلام، پیامبر این‌ها را آزاد کردند. عده‌ای از این طلقاء از سیاستمداران اصلی حجاز بودند که حال از ترس، مسلمان شده



بودند و از همان لحظه‌ی اول که وارد اسلام شدند با هوشیاری شروع کردند به دسیسه‌چینی و هدف قرار دادن ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام. همان ولایتی که خداوند در موردش به پیامبر فرمود: اگر علی را به مردم معرفی نکنی، اگر ولایت را معرفی نکنی، اصلاً کاری انجام نداده‌ای؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

آن‌ها علی علیه‌السلام، یعنی اصل ولایت را هدف قرار دادند و آن قدر این هدف را زدند که حضرت رسول صلوات الله علیه فرمودند: «دَعُوا عَلِيًّا»؛ یعنی علی را رها کنید، این قدر علیه علی حرف نزنید.

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» علی با حق است و حق با علی. هر کجا علی باشد، حق هم آن جاست. حق به دور علی می‌گردد. شاید ظاهر این جملات کما این که اهل سنت هم در منابع خود ذکر کرده‌اند مناقب و فضایل امیرالمؤمنین باشد، اما در حقیقت طرح شکایت رسول خدا از مردم بود. رسول خدا می‌دید و درد می‌کشید از این که علی علیه‌السلام را ترور می‌کنند. بر همگان روشن است که از روز اول اسلام، هیچ نقطه‌ای و هیچ عرصه‌ای را نمی‌توان یافت که علی علیه‌السلام در آن عرصه حضور نداشته باشد. هر جا علم، نورانیت، دیانت، سلوک، مناسکه، جنگ، سخاوت، حکومت هست علی هم هست و اتفاقاً در آن عرصه الگوست. به همین جهت هم دشمنان علی را هدف گرفتند و از طریق شبهات، پلورالیسم به راه انداختند. پلورالیسم در جامعه‌ی مسلمانان صدر اسلام متولد شد، به این صورت که هر فردی در مورد علی علیه‌السلام یک مدل فکر می‌کرد. نگذاشتند تمام مردم در مورد او



هم فکر باشند. به همین جهت هم خداوند در مسأله‌ی ابلاغ امر ولایت امیرالمؤمنین، خطاب به پیامبر میفرماید: «وَاللَّهُ يُخَصِّمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ یعنی ای پیامبر تو علی را معرفی کن، اصل ولایت را ابلاغ کن، از ترور و ترور شخصیت آنها نترس و کارت را انجام بده، ما خودمان تو را حفظ میکنیم و دهان آنها را می‌بندیم. وقتی بستر پلورالیسم مهیا می‌شود، راه برای اندیشه‌ی هرمنوتیک هم باز می‌شود و شد. چیزی از رحلت رسول اکرم صلوات الله علیه نگذشته بود که اصحاب سقیفه به دنبال بیعت گرفتن برای ابوبکر نزد اصحاب می‌رفتند و اگر با مخالفت مواجه می‌شدند این طور مطرح می‌کردند که ما هم علی را دوست داریم! یعنی همین جا بود که مسأله‌ی عظیم ولایت در بستر هرمنوتیک تبدیل به دوستی شد! حال آن که پیامبر اکرم صلوات الله علیه، در خطابه‌ی غدیر، عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین را مساوی کفر بیان کرده بودند.

آن‌ها با دسیسه و نیرنگ، چنین اظهار می‌کردند که در شرایط فعلی ما مجبوریم از ترس ایجاد فتنه در جهان اسلام یک فرد دیگر غیر از آن‌که رسول خدا تعیین کرده است را به عنوان خلیفه قبول کنیم. برای همین پیرمردی را انتخاب کردیم که همه روی او اتفاق نظر داشته باشند. برای این مدعای خود به آیه‌ی قرآن هم استناد می‌کردند: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و ضرورت تشکیل شوری را در این امر، مطرح می‌نمودند و ادعا می‌کردند که ما مشورت کردیم و دریافتیم که فعلاً به صلاح جامعه‌ی اسلامی نیست که علی خلیفه شود! یعنی به سادگی، اصل مطلب کنار گذاشته شد و صورت جدیدی پیدا کرد! این در حالی بود که خدا به پیامبر وحی کرده بود که باید علی را به عنوان جانشین خودت



معرفی کنی. اما آن‌ها با بی توجهی، یک فرد دیگر را برای خلافت در نظر گرفتند. البته این اقدامات به سادگی هم صورت نگرفت. برقراری جوّ اختناق از طریق ترور، توطئه، تهدید و تطمیع برای مقابله با خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به این امر کمک کرد.

آشوب کردند که بگویند کسی را قبول نمی‌کند و چند نفر از صحابه را کشتند، یکی را ترور کردند و بعد گفتند جنی‌ها او را کشتند. اما چرا این افراد را ترور کردند؟ یکی از صحابه که در این جریان‌ها ترور شد فردی بود که در ماجرای سقیفه بنی ساعده محکم ایستاده بود و می‌گفت علی علیه‌السلام ولیّ خداست و هیچ کس به جای او نباید انتخاب شود. فردی از اراذل را مأمور کردند تا شبانه به خانه این فرد بریزند و او را بکشند. بعد از این ماجرا بقیه‌ی بزرگان صحابه ترسیدند و عقب کشیدند، نمی‌دانستند عواقب این کار چیست؟ نمی‌دانستند که حتی اگر، نتیجه‌ی مقاومت، شهادت همه باشد، باید شهید بشوند و نگذارند این گروه موفق شوند خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به شخص دیگری بدهند. عده‌ای دیگر را از طریق پول خریدند. خرمن خرمن طلا و جواهرات را می‌فرستادند درب خانه‌هایشان تا آن‌ها سکوت کنند. در نهایت تمام فرمایش پیامبر را دستخوش تحریف کردند تا جایی که مردم قادر به یافتن اصل سخنان نبودند. یعنی همان آسیب هرمنوتیک!

این داستان همچنان ادامه داشت. عده‌ای از بزرگان اهل سنت که فضایل امیرالمؤمنین را از رسول خدا شنیده بودند آن را دچار کم و کاست کردند و نگذاشتند تا همه‌ی مردم به درک و فهم مشترک برسند. این راه را معاویه، سخت ادامه دارد و کاری کرد که در زمان عثمان، مردم نسبت



به علی علیه‌السلام طرح توطئه می‌ریختند و می‌گفتند علی قاتل عثمان است. البته در مقابل تلاش‌های دشمن به منظور مخفی کردن حقیقت، جریان اصیل اسلامی، در هیچ دوره‌ای ساکت نمانده است. بخشی از آنچه امروز به دست ما رسیده است از طریق اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و بخش دیگر آن به واسطه‌ی کوشش علمای شیعه برای جمع کردن فضایل علی علیه‌السلام است.

### ✚ معنا و مفهوم اکمال دین

اگر پیامبر خطبه‌ی غدیر را قرائت نمی‌کردند، هم اکنون ما برای دیانت قانون اساسی نداشتیم. ممکن است این سؤال مطرح شود که کامل شدن دین به چه معناست وقتی که پس از نزول این آیه‌ی شریفه، امت اسلام شاهد شهادت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، یکی پس از دیگری بوده است؟ چه کسی می‌پذیرد که دین کامل شده باشد و علی در محراب، به شهادت برسد؟ دین کامل شده باشد و واقعه‌ی عاشورا رخ دهد؟ پاسخ این است که با ابلاغ این آیه‌ی شریفه یعنی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» دین اسلام دارای قانون اساسی شد و این یعنی اکمال دین. هر چند برخی این گونه مطلب را بیان کرده‌اند که دین در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کامل می‌شود ولی حقیقت این است که دین با ابلاغ قانون اساسی یعنی ولایت ائمه، کامل شد. همه چیز روشن است و خطبه‌ی غدیر به وضوح این مطلب را نشان می‌دهد.

برای حفاظت از این قانون اساسی اسلام، شیعیان چه جانبازی‌هایی انجام دادند، چه علمایی شهید شدند، چه ساداتی قتل عام شدند و چه مجاهدت‌هایی انجام گرفت. البته برای اینکه جامعه‌ی اسلامی کامل



باشد باید تمام اعضای آن به ولایت معتقد شوند که در واقع زمان تحقق شکل‌گیری چنین جامعه اسلامی، زمان ظهور امام زمان (عج) می‌باشد.

### ✚ نگاهی به مسأله‌ی ولایت باطنی ولیّ الله

اگرچه در بخش‌های قبلی به این موضوع اشاره شد، اما به جهت اهمیت بحث، دوباره تأکید می‌کنیم که ولی در نقش مولی، سرپرست، پرستار، مراقب دین و مدافع می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ (توبه/۱۰۵)»؛ از امتیازات ولایت این است که هرکسی به ولایت علی علیه‌السلام معتقد باشد مولایش او را می‌بیند و برای او دعا می‌کند و از او دفاع می‌کند و او را از خطرات دور نگه می‌دارد. مولا علی علیه‌السلام، شیعیانش را از تهاجمات دنیا و شیاطین و آلودگی به دنیا حفظ می‌کند. اما از تمام این‌ها مهم‌تر ولایت باطنی علی علیه‌السلام است که خدا برای شیعیان می‌فرستد. آیات شریفه قرآن مؤید این موضوع است: «يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً (انعام/۶۱)» و «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (رعد/۱۱)» این حفاظ از جلو و عقب مراقب شیعیان هستند. اگرچه مراقبت ظاهری هم از مفهوم آیه برداشت می‌شود، اما در اصل منظور از این مراقبت حفاظت از دین است. اهل بیت علیهم‌السلام، مراقب ما هستند تا دینمان دچار مشکل نشود. از ما مراقبت می‌کنند. البته این آیه منسوب به خود حق تعالی است، منتها حق تعالی ولیّ الله دارد و ولیّ الله، اولیاء الله دارد که فرشتگان و برخی شیعیان خالص که کارگزاران ایشان هستند. اگر ولایت مولا را پذیرفتی دارای ولی هستی و باید مراقب قلبت باشی چرا که در آن قلب دیگر گناه، نامحرم، حبّ دنیا، حبّ ریاست، مال، حبّ نفس جا ندارد.



چون ریاست را به دست مولا سپرده‌ای خود او حفاظش را می‌فرستند. منتها شما باید توکل کنید و مراقب باشید. «يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةٌ» عجیب‌ترین ابعاد ولایت مولا علی علیه السلام را نشان می‌دهد و آن این است که حضرت، حفاظی را می‌فرستد تا مراقب دل‌های شیعیان باشند یعنی اگر شما خالص با حضرت مولا ارتباط برقرار کنید او هم از شما مراقبت می‌کند و نمی‌گذارد که شما گمراه شوید.

### ✚ ولایت امیرالمؤمنین تا لحظه‌ی مرگ و پس از آن

دقت کنید ولایت امیرالمؤمنین تا کجاست؟ حضرت مولا می‌فرماید: هر کس بمیرد من بالای سرش هستم و دوستانم را رها نمی‌کنم. هر کس ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرد مولا در عالم برزخ و قیامت می‌آید و دستش را می‌گیرد و اینجاست که باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» بعضی از افراد قلبشان حرم حضرت مولاست و قلبی که حرم شد دیگر در آن غیبت، تهمت و لقمه‌ی حرام جا ندارد. پس ولایت اهل بیت دین ما را کامل می‌کند، قلب ما را نورانی می‌کند. از نسل ما و فرزندان ما قبل و بعد از تولد مراقبت می‌کنند و در لحظه‌ی مرگ بالای سرمان حاضر می‌شود و تا قیامت، انوار ولایتش شامل حال ما می‌شود و جامعه‌ی ما را نجات می‌دهد و در یک کلام نعمت الهی را بر ما تمام می‌کند.

خدا را با برکات اربع ولایت را شامل حال ما بگردان. بقره از ما را  
 را بدون ولایت رها نکن. با ولایت زنده بدار و با ولایت بمیران و با  
 ولایت مشهور بدار.





موسسه قرآن و عترت صابره  
سلام الله علیها